

شماره جلسه: ۲۱۴ درس خارج اصول آیه الله نجفی رحمته الله تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷ یکشنبه

مقرر: مصطفی اله دادی

موضوع عام: الأوامر موضوع خاص: مقدمه واجب (۸) موضوع اخص:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه وجوب: این مقدمه فقط در وجوب ذی المقدمه نقش دارد و بدون آن، ذی المقدمه وجوب پیدا نمی کند. این مقدمه در مقابل مقدمه وجود است.

محقق خراسانی قدس سره می فرماید: این مقدمه نیز در بحث مقدمه واجب داخل نمی شود چرا که همه اصولیان - هم قائلان به ملازمه و هم قائلان به عدم ملازمه - این بحث را در مقدمه وجود برده اند نه مقدمه وجوب. ایشان مقدمه وجوب را خارج از این بحث می دانند چون معتقدند که تعلق بحث به آن محال است؛ چرا که گفته اند: حتی اگر در مقدمه وجودیه قائل به ملازمه باشیم باز هم وجوبِ غیري نمی تواند به مقدمه وجوبیه تعلق گیرد چون تا وقتی که مقدمه وجوب حاصل نشود ذی المقدمه وجوبی ندارد.^۱ برای نمونه می توان به استطاعت برای حج تمتع مثال آورد. یعنی تا وقتی که استطاعت حاصل نشود حج هم واجب نمی گردد. به عبارت دیگر اگر امرِ غیري بخواهد پس از وجوب حج بر وجوب استطاعت تعلق گیرد، تحصیل حاصل است. بنابراین مقدمه وجوب هم خارج از بحث مقدمه واجب خواهد بود.

مقدمه صحت: این مقدمه در صحت و مشروعیت ذی المقدمه نقش دارد، نه در وجوب آن.

محقق خراسانی قدس سره می فرماید: مقدمه صحت هم بنابر مسلک ما نمی تواند متعلق وجوبِ غیري شرعی باشد و جهتش آن است که عقل حاکم در مقام امتثال است نه شرع. لذا عقل به وجوب

مقدمه صحت حکم می کند و این حکم ارتباطی به شرع ندارد و وجوب شرعی بر آن قرار نمی گیرد. لذا مقدمه صحت هم از بحث خارج است.

مقدمه علمیه (یا مقدمه علم): این مقدمه در وجود، صحت و وجوب ذی المقدمه نقشی ندارد، بلکه فقط در علم به وجود ذی المقدمه نقش دارد و اگر این مقدمه باشد، مکلف علم پیدا می کند که واجب را انجام داده است.

محقق خراسانی قدس سره می فرمایند: این مقدمه هم داخل در بحث نیست چون این مقدمه لزوم عقلی دارد و ملاک وجوب غیر شرعی در باب این مقدمه موجود نیست. لذا همه اصولیان - هم قائلان به ملازمه و هم قائلان به عدم ملازمه - معتقدند که مقدمه علمیه لزوم عقلی دارد نه لزوم شرعی. چون ملاک در مقدمه علمیه لزوم عقلی است ولی ملاک در وجوب مقدمه، وجوب غیر شرعی می باشد.

برای نمونه اگر قبله برای کسی بین دو جهت مشتبه شود، او باید نماز خود را به هر دو جهت بخواند. این کار مقدمه علم به تحقق امثال است. لذا اگر او صرفاً به یک جهت نماز بخواند امکان امثال دارد لکن امکان مخالف نیز هست. عقل در اینجا حکم می کند که تکلیفی وجود دارد که باید امثال شود و از عقاب ایمنی پیدا کند. لذا بر مکلف است که این تکلیف را به نحو یقینی یا وجدانی یا تعبّدی اتیان و امثال کند که در غیر این صورت احتمال عقاب و عذاب وجود دارد و از طرفی هم دفع ضرر محتمل حکم عقل است. لذا اگر شارع هم در اینجا - مشتبه شدن قبله بین چند جهت - حکمی داشته باشد مبنی بر اینکه مکلف باید به همه جهات متحمل القبله نماز بخواند، در واقع از نوع حکم ارشادی محسوب می شود. بلکه می توان این حکم را به فطرت نسبت داد و گفت که فطرت آدمی حکم می کند که باید از عهده تکلیف به نحو یقینی یا وجدانی یا تعبّدی خارج شد و ضرر محتمل را دفع کرد و ایمنی از عذاب حاصل نمود.

ناگفته نماند که بر اساس صحیح زرارہ (که در آن آمده: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يُجْزَى التَّحَرَّى أَبَدًا إِذَا لَمْ يُعْلَمْ أَيْنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ.^۲ زرارہ گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: هرگاه کسی نمی داند که قبله کدام طرف

۲. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۱، باب ۶، ابواب القبلة.

است، کوشش در تحصیل جهت آن، برای او کافی است.) لذا برای امتثال امر، ظنّ به جهت قبله و تحرّی کفایت می‌کند. این مورد همان امتثالِ تعبّدی محسوب می‌شود. از طرفی بیانِ قصد قربت توسط شارع نیز ارشاد به حکم عقل است.

مقدّمه متقدّم، مقدّمه مقارن و مقدّمه متأخّر

تقسیم بندی دیگر برای مقدّمه خارجیه عبارت از مقدّمه متقدّم، مقدّمه مقارن و مقدّمه متأخّر است. می‌توان این مقدّمه را شرط نامید؛ یعنی آن را شرطِ متقدّم، شرطِ متأخّر، شرطِ مقارن نامگذاری کرد.

مقدّمه متقدّم: مقدّمه‌ای که بر ذی‌المقدّمه، تقدّم زمانی دارد، مانند طهارت نسبت به نماز.

مقدّمه مقارن: مقدّمه‌ای که همزمان با ذی‌المقدّمه است، مانند استقبال قبله نسبت به نماز.

مقدّمه متأخّر: مقدّمه‌ای که متأخّر از ذی‌المقدّمه است، مانند غسل استحاضه کثیره نسبت به روزه قبل.

این تقسیم بندی منشاء یک اشکال معروف شده است. توضیح اینکه فلاسفه گفته‌اند: معلول موجود نمی‌شود مگر آنکه علت تامّه‌اش با همه اجزاء موجود گردد. در شرطِ (مقدّمه) مقارن مقدّمه و ذی‌المقدّمه با یکدیگر همراه و مقارن‌اند و از لحاظ فلسفی اشکالی پیش نمی‌آید ولی محقق خراسانی قدّس می‌فرماید: در فرض تقدّم شرط و تأخّر آن اشکالی مطرح شده مبنی بر اینکه غیرمعمول است. یعنی نمی‌تواند ابتدا علت حاصل شود ولی معلول بعداً وجود یابد. در شرطِ متأخّر نیز چگونه می‌تواند معلول بوجود بیاید در حالی که علتش در آینده محقق گردد؟ لذا ایشان می‌فرماید: ما در اینجا به چنین اشکال برمی‌خوریم.^۳ از لحاظ فلسفی تقدّم و تأخّر علت تامّه نسبت به معلولش محال است در حالی که فقها چنین مقدّمه‌ای را محال نمی‌دانند.

برای نمونه در حکم تکلیفی برای شرطِ متأخّر می‌توان روزه مستحاضه کثیره را مثال آورد. برخی گفته‌اند: شرطِ صحت روزه روز گذشته مستحاضه کثیره آنست که غسل را در شبِ آن روز انجام بدهد.

برای نمونه در حکم وضعی برای شرطِ متأخّر می‌توان به اجازه در عقد فضولی - بنابر کشف - مثال

۳. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۹۲.

آورد. یعنی این اجازه متأخر کاشف از صحت عقد از هنگام ایجاد آن است.

نمونه دیگر اینکه اگر آبی برای مسجدی خاص وقف شده باشد و کسی با آن وضو بگیرد ولی نمازی در آن مسجد نخواند، مرتکب حرام شده و وضویش هم باطل است چون او در مال وقف بر خلاف جهت آن تصرف نموده است. بله؛ اگر از همان ابتدا تصمیم دارد که نمازش را در همان مسجد بخواند ولی بر حسب اتفاق مجبور به ترک مسجد شود، مرتکب حرام نشده است ولی به هر حال وضویش باطل است و نمی‌تواند در خانه یا جای دیگری با آن وضو نماز بگذارد.

نمونه دیگر آن است که آبی مباح در ظرفِ غصبی باشد و کسی با آن وضو بگیرد. محقق نایینی رحمته الله چنین فرضی را ترکیب انضمامی نامیده است. ایشان می‌فرماید: تصرف در ظرف حرام است ولی آب مباح می‌باشد، لذا هنگامی که آب را بر می‌دارد از غصب خارج شده و وضوساختن با آن هم صحیح است. محقق نایینی رحمته الله معتقدند اجتماع امر و نهی در ترکیب انضمامی اشکالی ندارد و امکان‌پذیر است. ولی وضو در فرضی که آب غصبی باشد ولی ظرف مباح، باطل است.

محقق خراسانی رحمته الله این اشکال فلاسفه را توسعه می‌دهد چون علت و معلول از لحاظ زمانی تقدّم و تأخری بر یکدیگر ندارند بلکه این تأخر و تقدّم از لحاظ رتبه است. لذا اگر علت متأخر یا متقدّم باشد باز هم اشکال وجود دارد و شامل شرط متقدّم هم می‌شود. برای شرط متقدّم می‌توان به اجرای صیغه طلاق در طلاق رجعی مثال آورد. یعنی ابتدا زوج همسر خود را طلاق رجعی می‌دهد ولی بینونت بعد از اتمام عده حاصل می‌شود. لذا طلاق شرط متقدّم برای بینونت در پایان عده است. محقق خراسانی رحمته الله می‌فرماید این اشکال معروف فلاسفه شامل هر دو شرط متقدّم و متأخر می‌شود.